



مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی:

شهدای کربلا بهترین الگوی بصیرت هستند

مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، با خانواده جانباز و آزاده متوفی محمد احمدزاده در مشهد دیدار کرد. به گزارش ایثار، حجت الاسلام «حسین معصومی» در این دیدار ضمن گرمی داشت یادو خاطره شهدای کربلا گفت: تاریخ بشریت، انقلاب های خونین بسیاری را تا کنون تجربه کرده است اما فقط پیام حیات بخش عاشوراست که پس از گذشت قرن ها، همانند خورشیدی فروزان را هنمای انسان های آزادی خواه است. وی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تأثیر پذیرفته از قیام عاشورا دانست و تأکید کرد: عاشورا، ریشه انقلاب اسلامی و رمز پیروزی آن است و همه شهدا در وصیت نامه های خود به ترویج مکتب اسلام ناب محمدی (ص) توصیه کرده اند. حجت الاسلام معصومی با بیان این که شهدای کربلا بهترین الگوی بصیرت هستند، افزود: شهدای کربلا راه درست را تشخیص دادند و در رکاب امام حسین (ع) باقی ماندند تا به مقام والای شهادت دست یافتند. شایان ذکر است، «محمد احمدزاده» جانباز و آزاده سرافراز در ۱۸ آبان ۱۳۳۲ در مشهد چشم به جهان گشود و در ۱۶ آذر ۱۳۹۷ پس از گذشت سال ها از جراحت های دوران اسارت از ناحیه دندان ها، بینی، کتف، گردن، پاها و گوارش آسمانی شد.

به برادر انم آموختند که باید همچون یاران حسین (ع) سلاح افتاده مرا به دوش گرفته بر دشمنان اسلام و قرآن دلیرانه بنزند و به خواهرانم آموختند زینب و اریام خون مرا به گوش جهانبان برسانند.»

نام دخترم را رقیه بگذار

شهید «رسول قربانی» اهل استان فارس برای همسرش نوشته است: «تو باید خود را میان زنان قهرمان صدر اسلام، محو کنی و بدان که این فانی است. از وظایف تو این است که هدفم را دنبال کنی و اگر بچه ای به دنیا آید، او را رقیه نام بگذار. اسمش را حمزه و اگر دختر باشد رقیه بگذار و از تو خواهش می کنم طوری آنان را تربیت کنی که ادامه دهندگان راه پدرشان باشند.»

باید از آن هادرس بگیري

شهید «حسین همتیان» از بسیجیان سمنانی به فرزندش تأکید کرده: «ای دختر مهربانم مرا ببخش که نتوانستم حق پدری را انسبت به تو ادا کنم اما همین قدر بدان که در روز بعد از عاشورا رقیه و سکینه امام حسین (ع) چه رنج ها و مصیبت ها که ندیدند. یک لحظه به خرابه نشینی ها و سیلی خوردن رقیه امام حسین (ع) فکر کن ... دخترم تو هم باید از آن هادرس بگیري. صبر و استقامت پیشه کن و شکر گزار درگاه خدا باش که پدرت در راه خدا و برای نصرت اسلام و مسلمین شهید شده است.»

دخترانتان را مانند حضرت

رقیه (س) تربیت کنيد

شهید «احسان آقایی» از رزمندگان تهرانی و شهید عملیات والفجر ۸ در وصیت نامه اش آورده: «ای والدین محترم، دخترانتان را مانند حضرت رقیه (س) که آن طور برای پدرش در سن سه سالگی نوحه کرد و شهید شد، تربیت نمایید. همیشه فلسفه قیام عاشورای حسینی را برای کود کانتان توضیح دهید و برای آن ها مصایب اهل بیت (ع) را تشریح کنید و همیشه فرزندانتان را با حب به حسین (ع) تربیت کنید.»

رزمندگان که بسیاری از آن ها از مشهوراهی سوریه و از جمله زینبیه شدند تا پاسدار حریم اهل بیت (ع) باشند. نتیجه این مصاحبه ها بیش از ۱۰۰ ساعت فایل صوتی و سه هزار صفحه خاطره شده است که در آینده آن هایی که مناسب تولید آثار هنری هستند، در فراخوانی به دست هنرمندان می رسد تا در تولید اثر هنری به کار گرفته شود. آن چه در ادامه می خوانید، گزیده ای از برخی خاطرات این رزمندگان است.

بود بالا رفتیم. بادوربین ۱۲۰ که دوربینی قوی بودند نگاه کردیم. خانه ای در حدود ۵۰۰ متری ماقرار داشت. خانه ویلایی بود و یک حیاط بزرگ و استخر هم داشت. اول متوجه نشدیم چه اتفاقی می افتد. دقت که کردیم فهمیدیم کودک سه یا چهار ساله ای درون استخر قرار دارد. سه داعشی هم کنار استخر ایستاده بودند و کودک سراغ هر کدام شان که می رفت او هم سر کودک را زیر آب فرو می کرد. بعد از چند مرتبه تکرار، یکی از آن ها کودک را از آب بیرون آورد. موهای بلندی داشت. معلوم بود دختر بچه است. از پاهای کودک گرفت و با سر او را داخل آب فرو برد. تمام این کارهای شان را با خنده انجام می دادند. خون همه ما به جوش آمده بود. همه می خواستیم تفنگ مان را اطرافشان نگاه می کردیم. خیلی آسیب پذیر بودیم. به راحتی می توانستند ما را از بین ببرند. مدام زیر لب ذکر می گفتیم و از اهل بیت (ع) کمک می خواستیم. سعی می کردیم ترسی در چهره هامان دیده نشود. پرسان پرسان آدرس دارو خانه ای را گرفتیم و پس از تهیه دارو به پادگان برگشتیم. فرمانده که متوجه کار ما شده بود برخورد شدیدی کرد. خواست همه مارا بر گرداند اما وقتی متوجه حال بد رفیق مان شد فقط گفت دیگر تکرار نشود که بخششی در کار نخواهد بود.

جنایت داعش، خفه کردن کودک ۳ ساله

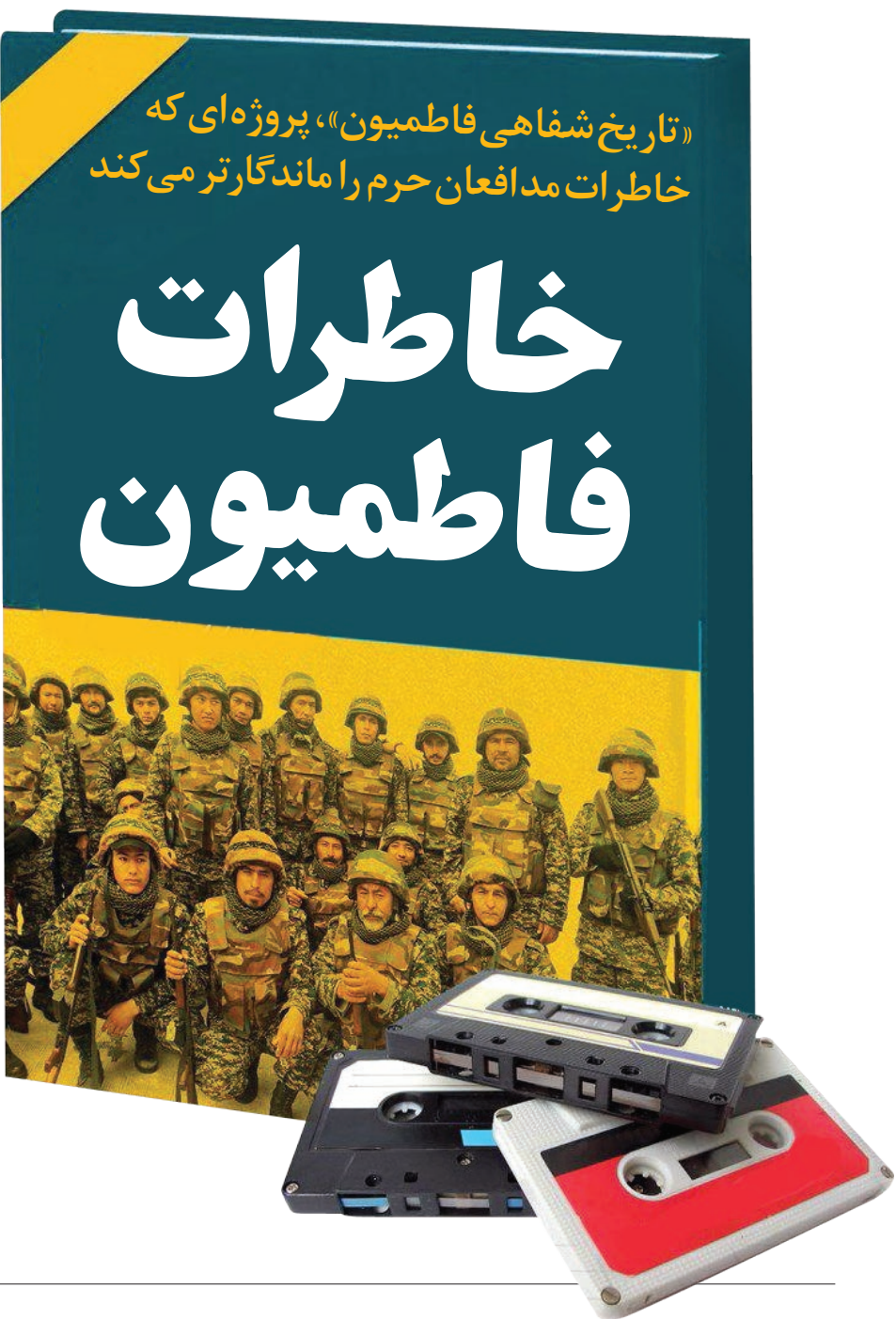
برای عملیات آماده می شدیم. جزو رزمند هایی بودم که باید خط عملیات را شناسایی می کردم تا مانعی بین راه نباشد. همان طور که از راه های صعب العبور پیش می رفتیم ناگهان هیاهویی شنیدیم. از تپه ای که کنارمان

می گفت. فضایی صمیمی پیش آمده بود. برایم جالب بود که افرادی از کشورهای مختلف این قدر بایکدیگر مهربان باشند و این استحکام رابطه و صمیمیت را مدیون هدف مشترک مان می دیدم. این در حالی بود که در بین نیروهای داعشی این وحدت وجود نداشت و هر کدام از گروه های زیر مجموعه مدام بایکدیگر درگیر می شدند و از یکدیگر تلفات می گرفتند. به شهر رسیدیم. بچه های حزب با... و دیگران حسایی سفارش کردند که مراقب باشیم. درست است که شهر دست ارتش سوریه است اما احتمال این که نیروهای نفوذی داعشی در شهر تردد داشته باشند بسیار زیاد است. چهار نفر مسلح با لباس های نظامی در شهر قدم می زدیم و اطراف را نگاه می کردیم. خیلی آسیب پذیر بودیم. به راحتی می توانستند ما را از بین ببرند. مدام زیر لب ذکر می گفتیم و از اهل بیت (ع) کمک می خواستیم. سعی می کردیم ترسی در چهره هامان دیده نشود. پرسان پرسان آدرس دارو خانه ای را گرفتیم و پس از تهیه دارو به پادگان برگشتیم. فرمانده که متوجه کار ما شده بود برخورد شدیدی کرد. خواست همه مارا بر گرداند اما وقتی متوجه حال بد رفیق مان شد فقط گفت دیگر تکرار نشود که بخششی در کار نخواهد بود.

سرما، دشمن، دارو

هو اسرد بود. آن قدر سرد که برای تیمم وقتی دست مان را به آسفالت می زدیم به آن می چسبید. در آن شرایط تعداد زیادی از دوستان و همزمندان سرما می خوردند. گاهی بعد از یکی دوروز خوب می شدند و گاهی بیشتر طول می کشید. در آن نقطه ای که مادر حال عملیات بودیم یکی از همزمان آن چنان سرما خورد که دیگر توان بلند شدن نداشت. نه می توانستیم او را به عقب برگردانیم و نه توان این را داشت که مبارزه کند. حتی می ترسیدیم بیماری او را از پای در آورد. من و سه همزم دیگر می توان دیدن بیماری او را ندانستیم. یک قرص استامینوفن نبود که به او بدهیم. نزدیک شهر بودیم اما فرماندهان ممنوع کرده بود که از پادگان و محیطی که برای خودمان به عنوان پادگان انتخاب کرده بودیم بیرون برویم. اما چاره ای جز سرپیچی از دستور نبود. چهار نفری به سمت شهر راه افتادیم. هر چهار نفر، سلاح های سبک کلاشینکف و چیزهای دیگر همراه مان بود و اگر داعشی ها یا آن ماشین های مجهز شان حمله می کردند شهادت مان قطعی بود. در جاده که پیاده می رفتیم ناگهان ماشینی به ما نزدیک شد. نفس توی سینه همه مان حبس شده بود. سلاح ها را محکم در دست گرفتیم تا اگر مطمئن شدیم داعشی هستند شلیک کنیم. کنارمان ایستادند. وقتی لباس های فرم بچه های حزب با... را دیدیم نفس راحتی کشیدیم و سوار شدیم. غیر از ما چهار نفر افراد دیگری هم در ماشین بودند. افرادی که از پاکستان و قم و عراق آمده بودند تا از حرم اهل بیت (ع) دفاع کنند. صحبت های مان که شروع شد هر کسی بازبان خودش چیزی

خاطرات همیشه دست ما به آفرینش های هنری است و اگر خاطراتی باشد که از دل آتش بیرون آمده، آثار هنری خلق شده بر اساس آن می تواند ماندگاری بیشتری در ذهن مخاطب ایجاد کند. خاطرات رزمندگان افغانستانی لشکر فاطمیون، از همان دست خاطرات آتشی است که طی سال های اخیر رقم خورده است و باید کوشید آن را شنید، نوشت و حفظ کرد تا جان ما به خلق آثار هنری با مضمون مقاومت و پایمردی باشد.



«تاریخ شفاهی فاطمیون»، پروژه ای که خاطرات مدافعان حرم را ماندگارتر می کند

خاطرات فاطمیون

فرازهایی از وصیت نامه شهیدان که نشان از حضرت «رقیه» (س) دارد

دردانه حرم در کلام شهیدان

حضرت رقیه (س) را

به اسیری بردند

شهید «محمدحسین میرشکاری» اهل شهرستان کازرون، استان فارس نوشته: «ما پیرو مکتب تشیع هستیم و رهبران ما همه در چارچوب و حبس بودند. سربازک سرور شهدا را در کربلا بالای نیزه کردند و حضرت رقیه، حضرت سکینه و حضرت زینب (س) او را به اسیری بردند... باید بگوئید از ظلم نجات یابید و هنگامی که توانا شدید بازیردستان مدارا کنید و هیچ کس را با دیده حقارت نگاه نکنید، شاید از اولیا باشد.»

چگونه می توانم ...

شهید «سیدسیامک میرهاشمی» از شهدای همدانی خطاب به برادرش این جمله را آورده است: «سعید جان! دلم نمی خواست از تو جدا بشوم ولی چه باید کرد امر حسین زمان است و اگر با تو بودن را انتخاب می کردم چگونه می توانستم خود را شیعه علی (ع) بدانم در صورتی که سیدالشهدا در روز عاشورا علی اکبر و رقیه را راها کرد و به سوی معشوق شتافت.»

گریه کن مادرم

شهید «علی محمد نادری ولاشجردی» مادر مکره ام اش را این گونه مورد خطاب قرار داده است: «مادرم، می دانم داغ جوان سخت است، نمی گویم گریه نکن، اما گریه کن براسارت حضرت رقیه (س)، گریه کن مادرم بر آوازی که حضرت زینب (س)، گریه کن مادرم بر خیمه های سوخته طفلان امام حسین (ع)، گریه کن

عاشورا برایشان زنده بود و تمام زندگی شان را بر محور حسین (ع) و اهل بیت (ع) او قرار داده بودند. شهیدان دفاع مقدس و مدافعان حرم دلدادگان واقعی اهل بیت (ع) بودند و این دلدادگی نه فقط در باطن که در ظاهر هم نمود داشت. از جمله تابلوهای کم مانند عاشورا که در باور همه رزمندگان حسینی ماندگار بود، مصیبت های کربلا برای طفل سه ساله ابا عبد... حضرت رقیه (س) بود. به گزارش نوید شاهد، شهدا همواره ارادتی ویژه به حضرت رقیه (س) داشته اند و خاص تر از آن در وصیت نامه های خود به دختران و خواهران کوچکشان وصیت کرده اند همچون رقیه (س) صبوری پیشه کنند و بزرگ دل باشند. نگاهی خواهیم داشت به برخی وصیت نامه های شهدای و الامقام دوران دفاع مقدس که به نام ایشان اشاره کرده اند و در وصف مظلومیتش جمله ای نوشته اند.

برای یتیمی رقیه (س)

گریه کنيد

شهید «امیر یار علی» اهل شهر آباده استان فارس در وصیت نامه اش آورده است: «ما باید در راه امام حسین (ع) قدم برداریم و به جبهه برویم. مادر عزیزم برای من اصلا گریه نکن برای علی اصغر برای قاسم و امام حسین (ع)، برای رقیه (س) گریه کن که در خرابه شام بی باشد. برای این عزیزان گریه کن که حتی کسی نبود بدن مبارکشان را دفن کند و این درخواست را دارم که مرا پهلوی شهدا به خاک بسپارید.»

